

# دانشنامه جهان اسلام

ح - خ

---

حَلَبی، ابوالصلاح - خانواده

(۱۴)



زیر نظر

غلامحلی صدّاد عادل

سازنده  
حسن طارمی راد

---

تهران ۱۳۸۹

خاتم (۲)

جغرافیایی آبادیهای [کشور] استان یزد، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱ ش؛ فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۹۲، اتسار: تهران: سازمان جغرافیایی کشور، ۱۳۵۸ ش؛ فرهنگ جغرافیایی کوههای کشور، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹ ش؛ حسن‌زین حسن‌لسانی، فارسنامه ناصری، چاپ منصور رستگار فسائی، تهران ۱۳۶۷ ش؛ زکریا بن محمد قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت ۱۹۸۲/۱۲۰۴؛ احمد بن حسین کاتب یزدی، تاریخ جدید یزد، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۵۷ ش؛ مرکز اسرار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵: نتایج تفصیلی کل کشور، ۱۳۸۵ ش.

Retrieved Sept. 16, 2009, from <http://www.sci.org.ir/portal/faces/public/census/85/census/85.natayej/census/85.rawdata>;

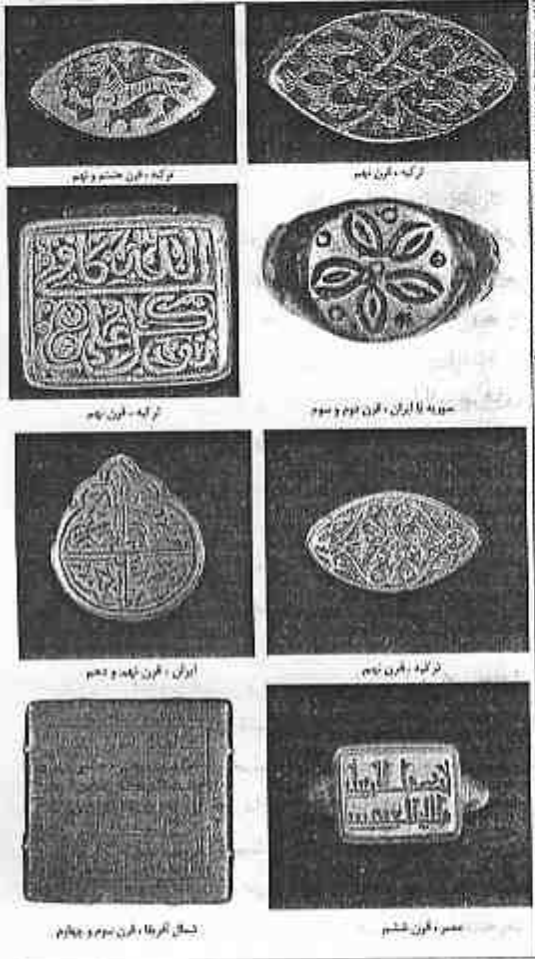
محمد معین‌بن محمود مستوفی باققی، جامع مفیدی، چاپ ایرج افشار، ج ۱، تهران ۱۳۴۲ ش؛ مقدسی، نقشه جمهوری اسلامی ایران: بر اساس تقسیمات کشوری، مقیاس ۱:۱۶۰۰'۰۰۰، تهران: گیتاشناسی، ۱۳۸۳ ش.

محمد حسن یزدانی /

خاتم (۲)، علامت خاص شاهان، خلفا، صاحب منصبان،

علما و گاه مردم عادی بر مکتوباتشان به این علامت، از آن نظر که در پایان نامه‌ها زده می‌شد و با آن نوشته‌های بسته و پوشانده می‌شد و خاتمه می‌یافت، خاتم یا خاتیم می‌گفتند (ع. جوهری، ذیل «ختم»؛ قلقشندی، ج ۲، ص ۱۳۲). همچنین به انگلیستی که مهر بر نگین آن حک می‌شود نیز خاتم گفته‌اند (ع. بهار؛ غیاث‌الدین رامپوری، ذیل واژه)، به گفته ابن خلدون (ج ۱؛ مقدمه، ص ۳۲۸)، خاتم بر عمل مهر زدن و سازمان ثبت و نگهداری نامه‌ها که وظیفه مهر کردن نامه‌های سلطان را عهده‌دار بود، نیز گفته می‌شد. مهر کردن نامه‌ها و فرمانهای رسمی، پیش از اسلام در میان بسیاری از اقوام و ملتها متداول بود (برای نمونه ع. بلاذری، ص ۶۴۹؛ ابن خلدون، ج ۱؛ مقدمه، ص ۳۲۶؛ نقشبندی و حوری، ص ۹؛ حوری، ص ۱۲۴-۱۲۷). بنا بر روایات (ع. قلقشندی، ج ۶، ص ۳۵۳)، نخستین نامه مختم را سلیمان برای بلقیس فرستاد. به هرحال، خاتم سلیمان در فرهنگ خاورمیانه و برای نمونه در ادبیات فارسی، ترکیبی مشهور و پرسامد است و همانند برخی نکات دیگر سرگذشت این پیامبر با داستان زندگی جمشید، شاه پیشدادی، آمیخته شده و ترکیب «خاتم/نگین جم یا سلیمان» را رایج ساخته است (برای نمونه ع. خاقانی، ص ۳۱۶؛ حافظ، ج ۱، ص ۳۲۸).

پیشینه استفاده از خاتم را در دوران اسلامی به دوره زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسانند که نامه‌هایش به سران



M. Waziri, Ornament and Aesthetic, New York, 1993, p. 86, 166, 298, 299, 300, 307, 464

طرحهایی از خاتم در دوره اسلامی

کشورها را مهر می‌کرد تا مخاطبان بر اهمیت و ارزش نامه واقف شوند (ع. بخاری، ج ۷، ص ۵۲؛ ابن خلدون، همانجا؛ قلقشندی، ج ۲، ص ۱۳۲؛ قس قلقشندی، ج ۶، ص ۳۵۵) که کاربرد خاتم را در زمان عمر دانسته است). در دوره خلفا، مسلمانان با خاتم و ضرورت و چگونگی کاربرد آن آشنایی داشتند. گفته‌اند ابوبکر، عمر و عثمان علاوه بر خاتم خاص خود، از خاتم پیامبر استفاده می‌کردند که روزی از دست عثمان در چاه اریس افتاد و ناپدید شد (بلاذری، ص ۶۴۷؛ مسعودی، ص ۲۵۴). در دوره معاویه، برای واریسی بیشتر نامه‌ها و ثبت و لای و مهر آنها دیوان خاتم تأسیس گردید (ع. یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۲؛ ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۱). امویان به سبب اهمیت دیوان خاتم، افراد کاردان را که بیشتر از موالی بودند، به مسئولیت آن می‌گماردند (ع. خلیفه‌بن خیاط، ص ۲۳۵؛ جهشیاری، ص ۲۴۴-۲۴۵). گناه رئیس دیوان خاتم و رئیس خزانة و بیت‌المال (ع. خلیفه‌بن

عباسی در گنجاندن نام و لقب خود در دل عبارت خاتم اصرار داشتند (برای نمونه ← مسعودی، جاهای متعدد؛ حکمت شریف، ص ۱۳۷-۱۴۰). گاه نقش خاتم خلفا بدون تغییر از خلیفه‌ای به خلیفه دیگر می‌رسید، برای نمونه، خاتم سفاح و منصور (← ابن عبدبر، ج ۵، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ مسعودی، ص ۲۹۴، ۲۹۶) یکسان و خاتم معتضد و مکفی (مسعودی، ص ۳۲۱-۳۲۲) نیز یکی بود. به هر حال هرگاه شاه یا حاکم خاتمی خاص می‌ساخت، بر تمام اهل مملکت حرام بود که خاتمی شبیه به آن بسازد (← جاحظ، ص ۴۷). انگشتر خاتم را به پیروی از سنت پیامبر، اغلب به انگشت کوچک دست راست می‌کردند (← بخاری، ج ۷، ص ۵۳).

شیوه خاتم زدن در سرزمینها و دوره‌های گوناگون، متفاوت بود. گاه سر صفحه را در قسمتی که تا می‌کردند یا در هم می‌پیچیدند، یا موم می‌چسباندند و روی آن مهر خاتم می‌زدند و گاه خاتم را در محلولی از گِل سرخ (طین خانم) فرو می‌بردند و سپس بر نامه می‌زدند (ابن خلدون، ج ۱: مقدمه، ص ۳۲۸؛ قلقشندی، ج ۶، ص ۳۵۶). به گفته ابن خلدون (همانجا) و قلقشندی (ج ۸، ص ۲۴)، گِل خاتم را از بندر سیراف می‌آوردند. خواجه نصیرالدین طوسی (ص ۲۴۰-۲۴۱) آن را ماده‌ای نفیس دانسته است که از جایی به نام پشته سرخ یا بحیره می‌آوردند. در زمان او، این محل را آب گرفته بود و تنها منبع تأمین گِل سرخ مقادیر بازمانده در خزاین شاهان قدیم بود. ابن کِل را ختام نیز می‌گفتند (ابن خلدون، ج ۱: مقدمه، ص ۳۲۶) و گاه با عسبر و مشک می‌آمیختند (صابی، ص ۱۲۷). در شیوه‌ای دیگر، نخ یا ریشمانی را از میان کاغذ عبور می‌دادند و دو سر ریشمان را به هم می‌بستند و روی آن موم یا گِل خاتم می‌ریختند (ابن طقطقی، ص ۱۳۰؛ قلقشندی، ج ۶، ص ۳۵۷). به این شیوه خاتم خَرَم گفته می‌شد (قلقشندی؛ همانجا). گاه نیز خاتم زدن با کلمات منظمی مبنی بر ستایش و درود به نام سلطان یا امیر انجام می‌شد که این خطوط نیز، گرچه بدون مهر و خاتم نوشته می‌شد، خاتم یا علامت\* نام می‌گرفت (← ابن خلدون، ج ۱: مقدمه، ص ۳۲۸).

کاتبان برای استفاده سریع از خاتم، مطبوعه (محفظه کوچک نگهداری گِل خاتم) در آستین خود داشتند و به محض پایان یافتن، روی آن گِل نهاده و آن را مهر می‌کردند (صابی، ص ۶۶). خاتم از نشانه‌ها و آلات خاص حکومت بود (← ابن خلدون، ج ۱: مقدمه، ص ۳۲۶، ۳۲۸؛ قلقشندی، ج ۷، ص ۱۳۱-۱۳۲)، چنان‌که خاتم خلافت را پس از مرگ خلیفه به خلیفه جدید واگذار می‌کردند (همدانی، ص ۸۲).

خیاط، ص ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۱۵) یا شُرطه (همان، ص ۲۳۹) یا حاجب خلیفه (جهشپاری، ص ۴۵) یک تن بودند. در دهه‌های آغازین خلافت عباسی و در زمان سفاح و منصور، ریاست و کتابت دیوان خاتم را به همراه بعضی مسئولیت‌های دیوانی و نظامی به یک تن می‌سپردند (← همان، ص ۵۹، ۶۵-۶۴). گرچه دیوان خاتم تا پایان خلافت عباسیان وجود داشت (سیوطی، ص ۱۶۰)، با تقویت نهاد وزارت به‌ویژه در دوره هارون الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳)، دیوان خاتم به یکی از سازمانهای زیر نظر وزیر\* تبدیل شد و سپس با ایجاد دیوانهای رسایل و انشاء\*، رفته‌رفته وظایف آن به این نهادها محول گردید (← قلقشندی، ج ۶، ص ۳۵۶).

استفاده از خاتم در سده‌های بعد در سرزمینهای مختلف مسلمان‌نشین، به‌ویژه از سوی حکام و فرمانروایان همچنان معمول بود. مثلاً در هند دوره بابریان\* (← عنلانی، ج ۱، ص ۳۱) و در میان سلاطین عثمانی که در قلمرو آنان حکاکان خاتم اعتبار و مهارت بسیاری داشتند (← حکاکتی\*، ص ۳۰) به گفته ابن (ص ۴۸)، در مصر در اوایل سده چهاردهم / بیستم استفاده از انگشتری خاتم معمول بود و ظاهراً از امضای فرد معتبرتر محسوب می‌شد.

نگین انگشتری خاتم، که جزء اصلی آن و سطحی است که نوشته و نقش خاتم بر آن حک می‌شود، از سنگهای نیمه‌قیمتی و مقاوم مانند عقیق و فیروزه، و انواع سنگهای سبز و سیاه و گاه نیز از جنوب است (نقشبندی و حوری، ص ۱۳، ۱۶). شکل نگین نیز متفاوت، گاه مربع و مدور و در اندازه‌های مختلف است (د. اسلام، چاپ دوم، ذیل واژه). حلقه انگشتری خاتم گاه از جنس طلا (برای نمونه مهر عایشه، همسر پیامبر ← بخاری، ج ۷، ص ۵۴)، اما به دلیل حرمت استفاده از پوشش طلا برای مردان، بیشتر از نقره است (برای اطلاع بیشتر درباره احکام فقهی خاتم ← همان، ج ۷، ص ۵۰-۵۲)، چنان‌که حلقه خاتم پیامبر از نقره بود (بلادری، همانجا؛ بخاری، ج ۷، ص ۵۱).

نقش خاتم نیز با توجه به کاربرد و حوزه استفاده آن و جایگاه و نقش اجتماعی صاحب خاتم تفاوت داشت. نقش خاتم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «محمد رسول‌الله»، نوشته شده در سه سطر (صابی، ص ۱۲۷)، و «صَدَقَ اللهُ (ابن قتیبه، ج ۱، جزء ۱، ص ۴۲۰) بود. بر خاتم برخی بزرگان شکل پرند (← ابن سعد، ج ۶، ص ۳۰۱) یا حیوان دیگری چون شیر (همان، ج ۶، ص ۱۳۹) و گاه نیز تصویر انسان حک می‌شد (د. اسلام، همانجا). معمول‌ترین گزینیه برای حک بر خاتم عبارات دینی و حکمت‌آمیز بود (← ابن قتیبه؛ صابی، همانجا). خلفای

خاتم به صورت نوعی تعویذ<sup>۱</sup> و طلسم (به طلسم / طلسمات<sup>۲</sup>)، که نوشته آن بدون نام شخص و حاکی از آرزوی سعادت و دور کردن بلاهاست، نیز کاربرد وسیعی دارد (د. اسلام، همانجا).

منابع: ابن اثیر ابن خلدون، ابن سعد (بیروت)، ابن طنطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، چاپ و. آلوارت، گریفولت ۱۸۵۸؛ ابن عبدربه، العقد الفرید، چاپ علی شیری، بیروت ۱۲۰۸-۱۴۱۱/۱۹۸۸-۱۹۹۰؛ ابن قتیبه، عیون الاخبار، چاپ یوسف علی طویل و مفید محمد قمیحه، بیروت [؟ ۱۹۸۵]؛ محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، [چاپ محمد ذهنی افندی]، استانبول ۱۹۸۱/۱۳۰۱؛ بلاذری (بیروت)؛ لائیتیک چند بهار، بهار حشم، فرهنگ لغات، ترکیبات، کنایات و امثال فارسی، چاپ کاظم دزفولیان، تهران ۱۳۸۰؛ عمرو بن بحر جاحظ، کتاب التاج فی اخلاق الملوک، چاپ احمد زکی باشا، قاهره ۱۳۳۲/۱۹۱۲؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ احمد عبدالقفور عطار، بیروت [بی تا]، چاپ الفست تهران ۱۳۶۸؛ محمد بن عبیدوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الکتاب، چاپ مصطفی مقار، ابراهیم ایاری، و عبدالحظیف ششی، قاهره ۱۳۵۷/۱۹۳۸؛ شمس الدین محمد حافظ، دیوان، چاپ پرویز خالاری، تهران ۱۳۴۲؛ حکمت شریف، «خواتم الخلفاء»، المعتمد، ج ۲۸، ش ۲، ذی قعدة ۱۳۲۰؛ «حیة عبدعلی حوری»، «دراسة حول ختم منسوخ من بابل»، سومراج ۴۱، ش ۱ و ۲ (۱۹۸۵)؛ بدول بن علی خاقانی، دیوان، چاپ ضیاءالدین سجادی، تهران ۱۳۷۸؛ خلیفین خیاط، تاریخ خلیفة بن خیاط، چاپ مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت ۱۹۹۵/۱۴۱۵؛ عبدالرحمن بن ابی بکر سوطی، تاریخ الخلفاء، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ هلال بن شخسن صابی، رسوم دار الخلیفة، چاپ میخائیل غواد، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۶؛ ابوالفضل بن مبارک علامی، آئین اکبری، چاپ سنگی لکهنو ۱۸۹۳-۱۸۹۲؛ محمد بن جلال الدین غیاث الدین رامسوری، غیاث اللغات، چاپ منصور ثروت، تهران ۱۳۷۵؛ ش؛ فلفشندی، مسعودی، تنبیه؛ محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، تنسوخ نامه ایلخانی، چاپ محمدعلی مدرس رضوی، تهران ۱۳۴۳؛ ش؛ اسامه ناصر نقشبندی و حیة عبدعلی حوری، الاحتام الاسلامیة فی المتحف العراقي، بغداد ۱۳۹۴/۱۹۷۴؛ محمد بن عبدالملک همدانی، تکملة تاریخ الطبری، ج ۱، چاپ البرت یوسف کنعان، بیروت ۱۹۶۱؛ یعقوبی، تاریخ؛

۱. علی غفرانی /

## خاتم الاولیاء ← ولایت (۱)

## خاتم النبیین ← خاتمیت

**خاتم کاری**، از هنرهای سنتی و صنایع دستی ایران، تزئین سطوح اشیا به ویژه اشیای چوبی با ترکیبی از چند ضلعیهای منظم چوبی، استخوانی و فلزی. دلایل گوناگونی برای نامگذاری این فن ذکر شده است. از جمله آنکه این هنر، ختم کننده و مرز نهایی ظرافت در طراحی سنتی طرح بندی است (صنعت خاتم و صنایع خاتم، ص ۵۴)؛ دیگر اینکه خاتم کاری از لغت خاتم به معنای انگشتی اقتباس شده است، زیرا، با توجه به نمونه های به دست آمده، احتمالاً خاتم را مانند نگین انگشتی به صورت قطعه ای کوچک به کار می بردند. شباهت خاتم به بعضی نگینهای انگشتی، که از خمیر شیشه و دانه های رنگین ساخته می شد، نیز از دلایل این نام گذاری ذکر شده است (به مهزیویا، ص ۵۲). خاتم به این معنا ظاهراً اولین بار در شیعی از دوره تیموریان (حک: ۸۰۷-۹۱۳) آمده است. (به پوپ<sup>۱</sup> و آکرمن<sup>۲</sup>، ص ۱۱۴۹-۱۱۵۰ و پانویس ۱، به نقل از تاریخ الخیرات)، اصطلاح خاتم بندی همچنین در تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی از قرن نهم (ص ۳۰۶) و در تاریخ عالم آرای عباسی اسکندر منشی در سده یازدهم (ج ۱، ص ۲۰۹) دیده می شود.

از زمان و مکان پیدایی هنر خاتم اطلاع چندانی در دست نیست. ظاهراً در نخستین سده های بعد از اسلام نوعی خاتم از چین به ایران وارد شد. خاتم کاری در این دوره به شیوه ای ساده و با بهره گیری از مکعبهای کوچک چوبی سیاه و سفید بود (به روزی طلب و جلالی، ص ۵۲؛ ظهوری، ص ۱۴). یکی از قدیم ترین نمونه های این نوع خاتم در بخشی از سقف مسجد جامع عتیق شیراز مشاهده می شود (ظهوری، همانجا).

در دوره فاطمیان (حک: ۲۹۷-۵۶۷) تزئین چوب با صدف و عاج رایج بود. نمونه ای از آن، یک لوح چوبی سه قسمتی است، که از عاج و استخوان در تزئین آن استفاده شده و اکنون در موزه هنر متروپولیتن<sup>۳</sup> نیویورک نگهداری می شود (دیماندا<sup>۴</sup>، ص ۱۳۲؛ روزی طلب و جلالی، ص ۲۷). منبرهای مسجد قزوین<sup>۵</sup> شهر فاس در مراکش، از دوره صرابلون (حک: ۴۴۷ یا ۴۴۸-۵۴۱؛ ایتینگهاوزن<sup>۶</sup> و گرابار<sup>۷</sup>، ص ۱۵۵) و منبری از دوره ممالیک (حک: ۶۴۸-۹۲۲) که در موزه ویکتوریا و آلبرت<sup>۷</sup> لندن قرار دارد (دیماندا؛ روزی طلب و جلالی، همانجاها)، از نمونه های خاتم یا بهره گیری از عاج و چوبهای نفیس است. منبر مسجد ارسلان و لنگه در مسجد حاجی یایرام از قرن نهم هر دو در آنکارا و صندوق قرآن از قرن دهم، با تزئینات عاج، برنج و چوب آبنوس

1. Pope

2. Ackerman

3. Metropolitan Museum of Art

4. Maurice Sven Dinand

5. Eitinghausen

6. Grabar

7. Victoria and Albert Museum